

نمودهای اجتماعی و مردم‌شناختی در گویش تالشی

محرم رضایتی کیشه‌خاله (دانشگاه گیلان)

فیروز فاضلی (دانشگاه گیلان)

مریم یوسفی نصیرمحلّه (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی)

چکیده: تالش منطقه‌ای است قومی در منتهالیه جنوب غربی دریای خزر با نمودهای فرهنگی، اجتماعی و طبیعی مشخص و ممتاز که بسیاری از آنها در قالب گویش اصیل و کهن تالشی حفظ شده است. مطالعه، شناسایی و توصیف این نمودها در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی قرار می‌گیرد. با آنکه پژوهش‌های ارزشمند و متعددی در حوزه ساختاری گویش تالشی فراهم آمده، اما بُعد نقشی این گویش در بافت اجتماعی و فرهنگی، آن‌چنان‌که باید، مطالعه نشده است. در این مقاله، می‌کوشیم با استخراج نمونه‌هایی از عناصر اجتماعی و مردم‌شناسی گویش تالشی، که مواد آن عمدتاً بر اساس تحقیق میدانی به شیوه مصاحبه با گویشوران مناطق سه‌گانه تالش فراهم آمده است، بیش از پیش، با زوایا و مظاهر اجتماعی و فرهنگی جامعه قومی تالش آشنا شویم. مسائلی که در این مقاله مورد توجه بوده، بررسی تأثیر تنوع صوتی، آمیزش زبانی، دوزبانگی، نظام خویشاوندی و همچنین تأثیر محیط طبیعی و بافت اجتماعی بر گویش تالشی است که با ذکر شواهد و تحلیل‌هایی همراه است.

کلیدواژه‌ها: گویش تالشی، تنوع زبانی، آمیزش زبانی، دوزبانگی، نظام خویشاوندی.

۱ مقدمه

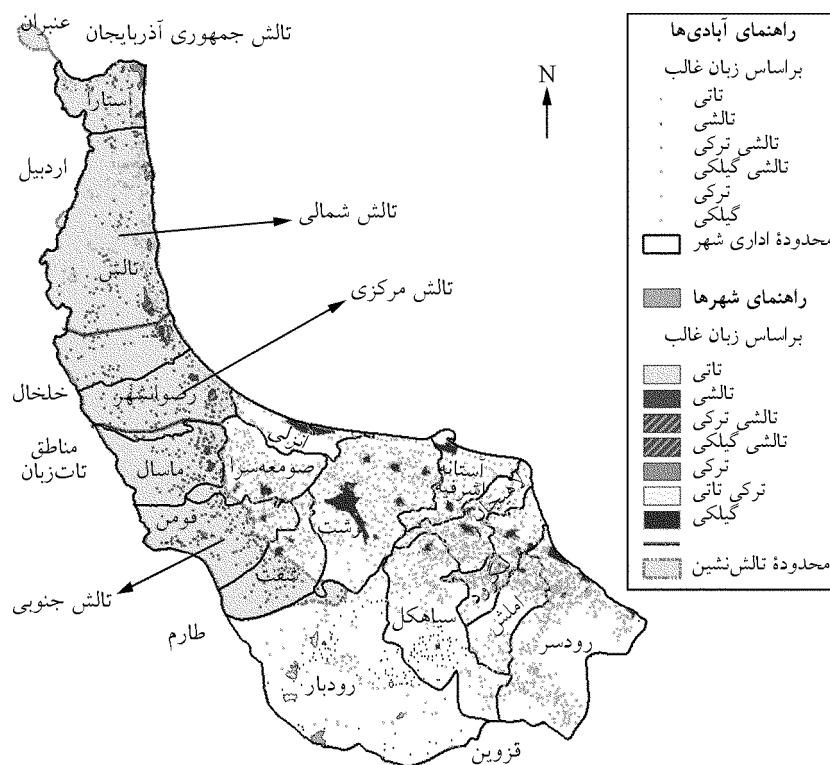
تالش منطقه‌ای است قومی در منتهالیه جنوب غربی دریای خزر که به صورت نواری باریک از رود کورا در جمهوری آذربایجان تا تنگه سپیدرود در جنوب استان گیلان

گسترده است. خط‌الرأس رشته‌کوه تالش در امتداد شمال غربی البرز، که حدود ۳۰۰ کیلومتر طول دارد، چون سدّی ممتد این منطقه را در غرب از مناطق ترک‌نشین (استان‌های اردبیل و زنجان) جدا می‌کند. جانب شرقی آن نیز به دریای خزر پیوسته است. در اوایل قرن نوزدهم میلادی، با عقد عهدنامه‌های گلستان (۱۲۲۸ ه‍.ق / ۱۸۱۳ م) و ترکمانچای (۱۲۴۳ ه‍.ق / ۱۸۲۸ م) بخش شمالی تالش تا رود ارس از خاک ایران جدا و به امپراتوری روسیه (جمهوری آذربایجان فعلی) واگذار شد. در این بررسی، بخش تالش شمالی خارج از مرز ایران مورد بحث قرار نگرفته، بلکه گستره آن در خاک ایران که، به زعم نویسندگان، از نظر زبانی تا کرگان‌رود تالش امتداد یافته مطمح نظر بوده است.

اقامتگاه سنتی تالش‌ها از دیرباز کوهپایه‌ها و دامنه‌های شرقی و شمالی رشته‌کوه تالش بوده که اقلیمی مرطوب با جنگل‌های انبوه است. در دامنه‌های غربی و خشک آن، هم‌اکنون ترک‌زبان‌ها زندگی می‌کنند که از زبان دیرین آنها (آذری)، جز در بخش شاه‌رود و روستای «کجل» خلخال، اثری باقی نمانده است. البته، در دشت ساحلی نیز تالش‌ها نوار باریکی را اشغال کرده‌اند. در نقاطی که بر عرض دشت افزوده می‌شود دو گروه دیگر زندگی می‌کنند: گیلک‌ها در دشت گیلان، و ترک‌های آذری در فرورفتگی کورا.

(← بازن ۱۳۶۷: ۱۵-۱۷)

مردم تالش به گویش تالشی سخن می‌گویند. در طبقه‌بندی زبان‌ها، تالشی را از گویش‌های ایرانی گروه شمال غربی می‌دانند (رضایی باغبیدی ۱۳۸۸: ۱۸۰). این گویش امروزه، علاوه بر گیلان و بخش‌هایی از اردبیل، در جمهوری آذربایجان نیز رایج است و گونه‌های متعددی دارد که همه آنها را می‌توان در سه گروه متمایز، یعنی تالشی شمالی، مرکزی، و جنوبی جای داد؛ هرچند ترسیم مرز دقیق زبان‌شناختی بین گروه‌های سه‌گانه تالشی با اندکی تسامح همراه است، با این حال، براساس برخی ملاحظات زبان‌شناسی، مقصود از تالشی شمالی، تالشی آن سوی آرس، یعنی تالشی جمهوری آذربایجان است که ادامه آن در ایران تا کرگان‌رود تالش نیز پیش رفته است. تالشی مرکزی در گستره نوار طولی رودخانه‌های ناورود در شمال، و شفارود در جنوب رواج دارد. تالشی جنوبی در نواحی میان رودخانه‌های شفارود در شمال، و سفیدرود در جنوب متداول است (رضایتی کیشه‌خاله ۱۳۸۶: ۱۸-۱۹). مطمئناً وجوه تمایز این گروه‌ها در دو سوی مرز، که به



نقشه پراکندگی گویش تالشی و گویش‌های مجاور آن^۱

هم‌نزدیک‌اند، بسیار کم‌رنگ است. البته در درون هر گروه نیز گونه‌هایی وجود دارد که آنها را از همدیگر متمایز می‌کند. بدین ترتیب، از تالشی شمالی می‌توان لهجه‌های لنکرانی، ماسالی، عنبرانی، چوبیری، جوکندانی و... از تالشی مرکزی، لهجه‌های ناوی، اسالمی، پره‌سری، اردجانی و... از لهجه‌های جنوبی، خوشابری، شاندرمنی، ماسالی، ماسوله‌ای، شفتی و... را نام برد.

گسترش طولی سرزمین تالش در شمال غرب ایران و امتداد آن تا رود کورا در

(۱) از دوست و پژوهشگر ارجمند، جناب آقای دکتر شهرام امیرانتخابی، بسیار سپاسگزاریم که با دقت بسیار نقشه جغرافیایی و زبان‌شناختی تالش را ترسیم نمودند و در اختیارمان قرار دادند.

جمهوری آذربایجان و قفقاز، از یک طرف، و وجود موانع طبیعی و جغرافیایی نظیر کوه‌ها، رودخانه‌ها و دره‌ها همراه با زندگی بسته قبیله‌ای، از طرف دیگر، چنان تنوعی در عرصه گونه‌های زبانی آن ایجاد کرده که امروزه ارتباط متقابل گویشوران در برخی مناطق آن، به ویژه نواحی شمالی و جنوبی، با یکدیگر به سختی ممکن می‌شود. در عوض تالش‌زبانان جنوبی، و حتی مرکزی، با تات‌زبانان خلخال که در دامنه غربی کوه‌های تالش اقامت دارند، امکان ارتباط بیشتری دارند. این مسئله نظر یارشاطر را بیشتر تقویت می‌کند که گفته است: «گویش‌های تالشی، با آنکه از زبان‌های ساحلی خزرند، اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازسته و از آن گروه‌اند، چنان‌که در بعضی مناطق سرحدی اختلاف آنها بسیار ناچیز می‌شود». (۱۳۵۴: ۶۸)

گویش تالشی شماری از ویژگی‌های دستوری زبان‌های ایرانی باستان و میانه را حفظ کرده است (رضایتی کیشه‌خاله ۱۳۸۲: ۴۱-۵۲؛ همو ۱۳۸۶: ۲۹-۳۱). ماندگاری برخی واج‌ها و واژه‌های کهن در این گویش، ضمن اثبات اصالت و دیرینگی آن، از نظر جامعه‌شناختی نیز بیانگر ارتباط درون‌گروهی گویشوران آن در گذشته بوده و نشان می‌دهد که عوامل برون‌زبانی در تحولات آن کمتر نقش داشته است.

در هویت قومی تالش، چند عامل برجسته نقش دارند که مهمتر از همه زبان است. اغلب تالش‌ها به گویش تالشی حرف می‌زنند و این امر آنها را از همسایگان ترک و گیلک جدا می‌کند. با این حال، حوزه تالشی شمالی متأثر از ترکی، و تالشی جنوبی متأثر از گیلکی است. البته این تأثیر، علاوه بر تداخل و قرض‌گیری و دوزبانگی، در برخی مناطق تالشی شمالی، به حذف کامل تالشی به نفع ترکی نیز انجامیده است.^۲ دیگر عوامل لباس و نحوه پوشش، نژاد و مذهب، و شیوه معیشت آنان است. امروزه، پوشیدن لباس سنتی در نزد جوانان تالشی چندان رایج نیست ولی اغلب دامداران و کشاورزان هنوز هم به آن وفادار مانده‌اند. نژاد و مذهب هم با آمیختگی اصل تالش‌ها با اقوام دیگر و محدود شدن

۲) مارسل بازن در شرح رسوخ ترکی در تالشی شمالی آورده است: از دلتای کرگان‌رود تا آستارا ترک‌زبانان بسیار متعددند. اکثریت ساکنان نزدیک به نیمی از محله‌ها را ترک‌زبانان، که در همه جا وجود دارند، تشکیل می‌دهند و در بعضی محلات استفاده از گویش تالشی کاملاً از بین رفته است، ولی اکثریت این ترک‌زبانان خود را تالش معرفی می‌کنند و به کرات به من می‌گفتند (به ترکی!): «بیز تالیشوخ» یعنی «ما تالشیم». (۱۳۶۷: ۶۰۹)

مشخصه مذهبی تالش‌ها (مذهب شافعی) به تالش مرکزی و بخش‌هایی از تالش شمالی امروزه نقش تمایزی خود را از دست داده است. به لحاظ نحوه معیشتی نیز تالش‌ها، چون کشاورزان کوهستانی برنجکار و نیز دامدار کوچنده‌اند، با آذربایجانی‌های کشاورز و گیلک‌های برنجکار فرق دارند.

بسیاری از نمودهای مردمی، فرهنگی، اجتماعی و طبیعی سرزمین تالش در قالب گویش اصیل و کهن تالشی حفظ شده است. شیوه زندگی تالش‌ها، به خصوص دامداری و کشاورزی، و همچنین برخی سنت‌ها و آداب کهن ایرانی جلوه نسبتاً گسترده‌ای در گویش تالشی پیدا کرده‌اند. مطالعه و شناسایی این نمودها در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی، که از دانش‌های نوین میان‌رشته‌ای است، قرار می‌گیرد. این دانش جدید، که مورد توجه بسیاری از اندیشه‌مندان مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و ادبیات قرار گرفته است، در پی آن است که زبان را به عنوان نهادی مردمی و فرهنگی در بافت اجتماعی بررسی کند و راهی نوین در شناخت بهتر مردم، جوامع، ملل، و فرهنگ‌های مختلف بر روی دانش‌پژوهان بگشاید.

بخش ساختاری گویش تالشی بیشتر مورد توجه محققان بوده و درباره آن پژوهش‌های متعددی در قالب دستورنامه، فرهنگ‌نامه، پایان‌نامه، مقاله تحقیقی در داخل و خارج از ایران انجام گرفته است (مدنی ۱۳۶۹: ۳۳۶-۳۸۱؛ رضایتی کیشه‌خاله ۱۳۸۶: ۱۹-۲۰)، اما بعد نقشی آن در بافت اجتماعی کمتر مورد مطالعه بوده است. مارسل بازن (۱۳۶۷) در کتاب گرانقدر تالش، منطقه‌ای قومی در شمال ایران، که در اصل پایان‌نامه دکتری او در رشته جغرافیا است، به مطالعه گویش تالشی در بافت اجتماعی-فرهنگی نیز پرداخته است. رهنمایی (۱۳۸۰: ۱۵-۲۷) و فتاحی‌پور (۱۳۸۴: ۸۹-۱۰۳) هم، با مقاله‌های خود، نقشی ارزنده در روشن‌تر ساختن ابعاد و مسائل اجتماعی گویش تالشی داشته‌اند.

۲ روش تحقیق

در این مقاله، با استخراج نمونه‌هایی از عناصر اجتماعی و مردم‌شناسی گویش تالشی - که مواد آن عمدتاً بر اساس تحقیق میدانی به شیوه مصاحبه با گویشوران مناطق سه‌گانه

تالش فراهم آمده است - می‌کوشیم بیش از پیش با زوایا و مظاهر اجتماعی و فرهنگی جامعه قومی تالش آشنا شویم. در جامعه آماری این پژوهش، مجموعاً ۹۰ نفر (۳۰ نفر از هر منطقه) گویشور بدون تفکیک جنسیتی شرکت داشته‌اند که به صورت تصادفی از اقشار و طبقات مختلف اجتماعی و فرهنگی مناطق جلگه‌ای (اعم از شهری و روستایی) و کوهستانی تالش انتخاب شده‌اند.

۳ تنوع زبانی

گسترده‌گی جغرافیایی قوم تالش موجب شده است که تنوع زبانی در این جامعه بسیار چشمگیر باشد. در جامعه زبانی تالش‌ها، با توجه به بن‌مایه‌های فرهنگی و تاریخی مشترک، تنوع لهجه‌ها چنان قابل توجه است که گاه قرارداد آن‌ها، به ویژه گونه‌های شمالی و جنوبی در زیرمجموعه یک زبان، دشوار می‌نماید. این ویژگی هم در حوزه آوایی، هم در قلمرو واژگان، و حتی در ساخت‌های نحوی نیز دیده می‌شود. در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

۳-۱ تنوع صوتی

۳-۱-۱ حذف /r/ پس از مصوت

/r/ پس از مصوت، مثل اغلب زبان‌های هندواروپایی، در گویش تالشی نیز تنوع ایجاد کرده است، اما نه در سطح طبقات اجتماعی^۳، که در گستره جغرافیای قومی. از این منظر، منطقه تالش مجموعاً به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. در نوار طولی بخش شمالی هرچه از جنوب به شمال پیش می‌رویم، کاربرد /r/ پس از مصوت کم‌رنگ‌تر می‌شود، چنان‌که در نواحی شمالی‌تر، مثلاً عنبران، تقریباً به صفر نزدیک می‌شود. همین امر از ویژگی‌های بارز و ممیز تالشی شمالی از گویش‌های مرکزی و جنوبی است. البته

۳ در زبان انگلیسی، این پس‌مصوت مشخصه تمایز برخی واژه‌های انگلیسی و آمریکایی از یکدیگر است. در لندن، کاربرد یا عدم کاربرد آن طبقه اجتماعی افراد را مشخص می‌کند، حتی عده‌ای، برای آنکه خود را از طبقات بالا نشان دهند، سعی می‌کنند /r/ را در پایان برخی کلمات تلفظ نکنند، در حالی که در آمریکا عکس آن مصداق دارد. (ترادگیل ۱۳۷۶: ۲۷-۳۰)

حذف پس‌مصوت /ɪ/ در تالشی شمالی محدود به پایان کلمه نیست، بلکه مواردی از آن در میان واژه‌ها هم دیده می‌شود:

فارسی	تالشی شمالی	تالشی مرکزی و جنوبی
در	bæ	bær
خر	hæ	xær
گرگ	væg	værg
مرغ	kag	kærg

۳-۱-۲ تقابل /h/ با /x/

کاربرد تقابلی این واج‌ها در سطح واژه‌ها، به ویژه در تالشی شمالی و جنوبی، تمایز آشکاری ایجاد کرده است. معمولاً در برابر /x/ آغازی تالشی مرکزی و جنوبی، در تالشی شمالی /h/ به کار می‌رود. البته گونه‌های مختلف تالشی مرکزی و جنوبی از این نظر کاملاً یکدست نیستند و در درون آنها نیز گاه چنین تنوعاتی دیده می‌شود:

فارسی	تالشی شمالی	تالشی مرکزی	تالشی جنوبی
ابر	hər	xər	xər
خواهر	huæ	xaɸʷa	xa
خورشید	hæʃi	axtav	xurʃid
خواندن	hande	xænde	xunde

۳-۱-۳ تقابل /u/ با /a/، و /æ/ با /æ/

یکی از ممیزات مهم جامعهٔ زبانی تالش‌های شمالی، کاربرد فراوان /u/ و /a/ به ترتیب، در برابر /a/ و /æ/ تالشی مرکزی و جنوبی است. در اینجا به ذکر چند مثال اکتفا می‌کنیم:

فارسی	تالشی شمالی	تالشی مرکزی	تالشی جنوبی
کار	ku	kar	kar
آب	uv	av	av

ænar	ænar	ænu	انار
æz	æz	az	من
kærg	kærg	kag	مرغ

تقابل صامت‌های نرم و سخت ۳-۱-۴

تنوع صامت‌های گویش تالشی گاه براساس مشخصه کامی‌شدگی^۴ یا نرم‌شدگی آواهاست. این ویژگی از افراشته شدن بخش پیشین زبان به سوی کام در صامت‌هایی که جایگاه تولیدشان کام نباشد حاصل می‌شود (حق‌شناس ۱۳۵۶: ۱۱۳). کامی‌شدگی بیشتر نمود آوایی دارد، اما در برخی زبان‌ها با صامت‌های عادی قرینه خود در تقابل بوده و تمایز معنی می‌آورد.

صامت‌های نرم یا کامی‌شده در تالشی مرکزی بر خلاف دیگر گونه‌ها ارزش واجی دارد و محدوده آن صرفاً در جایگاه‌های دندانی و لثوی است (رضایتی کیشه‌خاله ۱۳۸۶: ۲۳-۲۵). تقابل صامت‌های دندانی و لثوی نرم (کامی‌شده) و عادی را می‌توانیم در زوج‌های زیر مشاهده کنیم:

صامت‌های نرم	صامت‌های سخت
pust ^y æ	pustæ خیک؛ پوست گوسفند
d ^y u	du دوغ
s ^y ur	sur شور
uz ^y un	uzun همیشه
bur ^y	bur پیچ؛ تاب
n ^y un ^y	nun نان
kə ^y	kəl هرچیز کوتاه
	گند؛ کوره ذغال‌پزی

در تالشی جنوبی صامت‌های نرم دیده نمی‌شود. این صامت‌ها در تالشی شمالی به کار می‌رود ولی ظاهراً نقش تقابلی ندارد. پاول ریس (۱۸۵۵: ۵)، دانشمند زبان‌شناس

4) palatalization

روسی، اولین کسی است که به وجود برخی صامت‌های نرم در تالشی شمالی اشاره کرده و در رساله خود آنها را با علامت روسی Б نشان داده است.

۳-۲ تنوع واژگانی

در جامعه زبانی تالش‌ها، علاوه بر آواها، در حوزه واژه‌ها نیز تنوعات و تمایزاتی به چشم می‌خورد که هر چند اغلب مصادیق آن متأثر از مسائل آوایی است، در موارد قابل توجهی نیز تنوع در سطح واژه‌ها بنیادی است و توجیه آوایی ندارد. اگر برخی کلمات تالشی شمالی را با معادل جنوبی و حتی مرکزی آنها مقایسه کنیم، گاه به تفاوت‌های اساسی برمی‌خوریم، اینک چند مثال:

فارسی	تالشی شمالی	تالشی مرکزی	تالشی جنوبی
خاله	xalæ	mani	mašəl
درد	duž	daj	si/dærd
تخم‌مرغ	uvæ	aglae	murɣunæ
عمه	amæ	pupu	bibi
عروس	væyi	væyu	gešæ

۴ دوزبانگی

پدیده دوزبانگی عموماً در جوامعی پدید می‌آید که در آن گروه‌های زبانی گوناگون در جوار یکدیگر، به ویژه در کنار گروهی که زبان غالب را دارند، زندگی می‌کنند. امروزه، با شتاب روزافزون تحولات اجتماعی و اقتصادی، یادگیری زبان‌های جدید موجب افزایش قدرت تفکر، تعامل و کارایی فرد یا جامعه می‌شود. در حقیقت، دانستن یک زبان جدید، امکان و توانایی جدیدی برای فرد در سطح اجتماعی فراهم می‌کند. با این حال، پدیده دو یا چندزبانگی در مواردی نیز به ناپایداری و غلبه کامل یک زبان و نابودی دیگر زبان‌ها می‌انجامد.

در منطقه تالش، علاوه بر فارسی، که زبان رسمی است، زبان‌های ترکی و گیلکی نیز

رواج دارد. تا چند دهه پیش، زبان فارسی را بیشتر از راه آموزش رسمی و در مدرسه فرامی‌گرفتند و استفاده از آن نیز منحصر در کلاس درس و مجامع رسمی بود، اما، امروزه، اغلب کودکان زبان فارسی را از طریق والدین یا رادیو و تلویزیون در منازل می‌آموزند و، علاوه بر محیط‌ها و موقعیت‌های رسمی، گاه در محاورات درون‌گروهی و دوستانه نیز از آن استفاده می‌کنند.

حوزه نفوذ ترکی بیشتر در تالش شمالی و تا حدودی هم تالش مرکزی است. تالش‌ها ترکی را غالباً، خارج از خانه، در سنین جوانی و بزرگسالی می‌آموزند. بیشتر تالش‌های دوزبانه شمالی، در گفت‌وگوی روزمره با افراد خانواده خود، به تالشی حرف می‌زنند ولی، در مکالمات خارج از خانه، در محله و بازار، به ترکی سخن می‌گویند. البته، در برخی از مناطق تالش شمالی، حالت دوزبانگی به جانب ناپایداری سوق پیدا کرده و ترکی جانشین تالشی شده است.

تالش‌های جنوبی، به ویژه آنان که در دشت‌ها و جلگه‌های جنوبی تر اقامت دارند، به گویش گیلکی هم مسلط‌اند. تالش‌های دوزبانه گیلکی را معمولاً، در خارج از خانه، از دوستان گیلک خود فرامی‌گیرند اما دوزبانگی تالش‌های جنوبی، جز در چند روستای شهرستان رودبار، به سوی ناپایداری گرایش کمتری دارد. برخورد‌های زبانی آثار و نتایج زبانی و غیرزبانی فراوانی از خود به جای می‌گذارند که در اینجا به یکی از تأثیرات مهم آن، یعنی آمیزش، می‌پردازیم.

۵ آمیزش و قرض‌گیری زبانی

«قرض‌گیری زبانی عبارت است از ورود عناصر واژگانی یا ساختاری یک زبان یا گویش در زبان یا گویش دیگر» (مدرسی ۱۳۸۷: ۶۰). این فرایند زبانی اغلب در افراد دوزبانه پدیدار می‌شود و عوامل فراوانی در گسترش یا کنترل آن نقش دارند که بیشتر غیرزبانی‌اند.

از آنجا که بخش عظیمی از گویشوران تالش شمالی دوزبانه‌اند، علاوه بر آمیزش واژه‌ها، برخی از الگوهای آوایی، ساختوازی، و حتی نحوی ترکی نیز تأثیر محسوس در گونه‌های مختلف تالشی، به خصوص تالشی شمالی، داشته است. علل این امر اغلب ملاحظات تجاری-اقتصادی و اداری منطقه است. در اینجا مواردی از آمیزش ترکی با

تالشی را که در قالب اسم‌ها و صفات مرکب استفاده می‌شود، ذکر می‌کنیم: الله‌ورن (داده)، خداورن، شاورن؛ قزتمام (دختر)، قزیست؛ شیرین‌باجی (خواهر)، گلیباجی، شاباجی و.... در ترکیبات فوق یک جزء ترکی، و جزء دیگر غیرترکی است. البته، در تالشی شمالی، به مواردی از ترکیبات برمی‌خوریم که هر دو جزء آنها ترکی است. مثلاً: آق‌اولر (خانه‌های سپید)، کیش‌دیبی (دامنه شمشاد). (برای اطلاع بیشتر از علل رسوخ ترکی در تالشی شمالی ← رهنمایی ۱۳۸۰: ۱۵-۲۷). آمیزش در حوزه تالشی جنوبی، به ویژه در سطح واژگان، تا حدودی متأثر از گیلکی است. اما فارسی، به عنوان زبان آموزشی و رسمی، در تمام گونه‌های تالشی، مخصوصاً در طبقه اجتماعی روشنفکران و جوانان، آمیزش آوایی، واژگانی، صرفی و نحوی کم و بیش یکسانی دارد که اجمالاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۵-۱ آمیزش آوایی

آواها و واج‌های تالشی و فارسی دقیقاً بر هم منطبق نیستند. مثلاً میان مصوت /ə/ تالشی در فارسی به کار نمی‌رود؛ در عوض /o/ فارسی نیز در تالشی کاربردی ندارد. در برابر خوشه /ey/ فارسی، /æy/ تالشی استفاده می‌شود. به علاوه، صامت‌های نرم تالشی در فارسی معتبر و ممیز نیستند. موقعیت مکانی واج‌های تالشی و فارسی نیز در مواردی از هم متمایز است. مثلاً مصوت کوتاه /e/ تالشی اغلب در پایان مصدرها و به ندرت در آغاز و میان کلمات می‌آید. اغلب، در برابر /e/ آغازی و میانی، و /e/ پایانی فارسی، به ترتیب /i/ و /æ/ در تالشی ظاهر می‌شود:

فارسی	تالشی	فارسی	تالشی
دِل	dəlʲ	امضا	imza
خُرد	xərd	اداره	idaræ
ناخوش	naxuʃ	دیدن	vinde
دُم	dʲum	خوردن	hærde
خِیر	xæyr	چشمه	čæmæ
عِیب	æyb	بره	væræ

اغلب جوانان باسواد و افراد طبقات اجتماعی متوسط به بالا، هنگام صحبت به گویش تالشی، به دلایل مختلف فرهنگی (خودآگاه) و احیاناً کثرت کاربرد (ناخودآگاه) سعی دارند واژه‌های مشترک را مطابق قواعد آوایی فارسی تلفظ کنند، اما افراد کهن سال و کم‌سواد، که فارسی را در بزرگسالی آموخته یا تسلط چندانی بدان نداشته باشند، هنگام گفتگو به زبان فارسی، به طور طبیعی و ناخواسته مختصات آوایی تالشی را بر آن تحمیل می‌کنند. مثلاً:

فارسی	تالشی
من خود گفتم.	mæn xud guftæm.
به من اشاره کرد.	bæ mæn iʃaræ kærd.
کار تو عیبی ندارد.	kar-ə tu æybi nædaræd.

۵-۲ آمیزش واژگانی

تالشی مثل بسیاری از گویش‌های ایرانی، علاوه بر واژه‌های مشترک با فارسی، کلمات اختصاصی، بومی و اصیل فراوانی نیز دارد که شماری از آنها در فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی (رضایتی و خادمی ۱۳۸۷) فراهم آمده است. آمیزش کلمات فارسی در تالشی، در برخی از سطوح و طبقات اجتماعی، چنان گسترش یافته که موجب انزوا و فراموشی شماری از واژه‌های اصیل تالشی در بعضی نواحی شده است. البته، نقش رادیو و تلویزیون را نباید در توزیع و گسترش واژه‌های قرضی و متداخل در عمق لایه‌های مختلف اجتماعی نادیده گرفت. آمیزش واژگانی گاه مرحله‌ای و با گذار از یک دوره تحول صورت می‌پذیرد، گاهی نیز مستقیم انجام می‌گیرد:

فارسی	تالشی	آمیزش مرحله‌ای	آمیزش کامل
سیخ	bæsk	sex	six
ماهی‌تابه	xæykaræ	maytavæ	mahitabæ
باران	kəɫʰak	varun/vareš	baran
رقص	væštæn/duš	—	ræxs

آمیزش واژگانی فارسی در تالشی جلگه‌ای جنوبی زیادتر از نواحی دیگر است که این امر نشان می‌دهد، در این منطقه، برخورد گویش تالشی از طریق گویش گیلکی، یا به طور مستقیم، با فارسی بیشتر از مناطق دیگر بوده است و، به تبع آن، بسامد بالانتری نیز دارد.

۵-۳ آمیزش دستوری

در این نوع آمیزش، الگوهای دستوری یک زبان بر قواعد دستوری زبان دیگر تحمیل می‌شود. تالشی از زبان‌های هسته‌پایانی^۵ است و در گروه اسمی آن، به خلاف زبان فارسی، اغلب وابسته‌ها، مثلاً انواع صفت‌ها و مضاف‌الیه، قبل از هسته، و حروف اضافه به دنبال آن می‌آیند (رضایتی ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۲۸). در این حوزه، علاوه بر زبان شعری، که معمولاً هنجارگریز است، مواردی از تأثیرات نحوی فارسی را در گویش معمولی تالشی نیز مشاهده می‌کنیم:

فارسی	تالشی	آمیزشی
منزل بزرگ	yal-æ mænzəl	mænzəl-ə yal
کتاب خوب	čak-æ kitav	kitab-ə čak
ماشین سفید	isbi-y-æ mašin	mašin-ə isbi
لباس زیبا	xas-æ ləbas	lebas-ə xas

البته این آمیزش معمولاً در گروه‌هایی رخ می‌دهد که هسته اسمی آن کلمه‌ای فارسی یا مشترک باشد. در تالشی، به خلاف فارسی، صفت‌های سنجشی (تفضیلی و عالی) نیز ساخت واژگانی خاصی ندارند بلکه، در آرایش کلام و ارتباط نحوی و معنایی صفت‌های ساده با دیگر اجزاء، مفهوم سنجشی بودن آنها استنباط می‌شود (همان: ۱۰۵-۱۰۶). کاربرد صفت‌های سنجشی و حروف اضافه فارسی از موارد دیگر این آمیزش‌اند که امروزه از طریق تحصیل‌کرده‌ها بر گونه‌های مختلف گویش تالشی تحمیل شده است.

5) head-final

فعل‌های ساده یا پیشوندی تالشی نیز در آمیزش دستوری معمولاً به شکل ترکیبی در می‌آیند:

فارسی	تالشی	آمیزشی
فرار کرد	dævæštæ	færar kærdəšæ
آویزان شد	alaxiyæ	avizun abæ
بیدار شد	ištæ	bidar abæ
خاموش کن	dækəš	xamuš akæ

۶ زبان و نظام خویشاوندی

چنان‌که می‌دانیم تفاوت زبان‌های ایرانی با یکدیگر بر اساس قواعد خاص تحول هر زبان در ادوار مختلف و طبق شرایط تاریخی ملموس زندگی اقوام ایرانی پدید آمده است (ارانسکی ۱۳۷۸: ۲۸). مهاجرت‌های مداوم اقوام، استقرار در محیط‌های مختلف، تشکیل اجتماعات گوناگون، و سرگذشت هر یک از آنها زبان آنان را نیز متحول کرده است. بنابراین، زبان، به عنوان یک نظام، متأثر از محیط اجتماعی است و به خوبی می‌تواند تحولات اجتماعی، محیطی و فرهنگی اقوام مختلف را در طول تاریخ تبیین کند. محیط اجتماعی اغلب بر روی ساختار واژه‌ها تأثیر می‌گذارد. مثلاً نظام خویشاوندی هر جامعه معمولاً در واژگان خویشاوندی آن جامعه منعکس می‌شود (ترادگیل ۱۳۷۶: ۳۵). زندگی بر پایهٔ دامداری و کشاورزی، اصولاً، مالکیت خصوصی، خانوادهٔ گسترده و مردسالاری را به دنبال دارد. وجود تک واژه‌ها برای یک گروه خویشاوند و معادل مرکب آنها در گروه دیگر چه بسا نشان‌دهندهٔ منزلت مهم‌تر و برتر یکی بر دیگری است. در بخش پره‌سر از شهرستان رضوانشهر (تالش مرکزی)، عناوین خانوادهٔ مرد (داماد) از خانوادهٔ زن (عروس) به شرح زیر متمایز می‌شود:

خانوادهٔ زن (عروس = vayu)	خانوادهٔ مرد (داماد = zəmə)
پدرزن	žen dædæ
مادرزن	žen nænæ
پدرشوهر	xæsuræ
مادرشوهر	xəsərg

xəri	برادرشوهر	žen bəra	برادرزن
iræ	خواهرشوهر	žen xalʷa	خواهرزن

وجود تک‌واژه‌های خویشاوندی در خانوادهٔ مرد دلالت بر وضع واژگان جدید و مستقل و، در نهایت، اهمیت و برتری مرد بر زن در نظام اجتماعی و فرهنگی می‌کند. به عکس، استفاده از امکانات موجود زبان و وضع عناوین جدید از راه ترکیب برای خویشاوندان و منسوبان زن نشانهٔ منزلت پایین زن و خانوادهٔ او در مقابل خانوادهٔ مرد است. البته کاربرد عناوینی چون xərdæn-e (بچه‌ها)، kæ adæm (آدم خانه)، xərdæn-un nænæ (مادر بچه‌ها)، ...kələ (دختر...) و... از جانب شوهران برای همسرانشان مؤید همین مفهوم است.

در نظام خویشاوندی تالش، علاوه بر تمایز خانوادهٔ داماد و عروس، زنان نیز از منزلت یکسانی برخوردار نیستند. برخی از آنها، مثل: xəsərg (مادر)، nænæ/ ma/ muæ (مادرشوهر)، xalʷa/xa (خواهر)، kələ/ kilæ/ kinæ (دختر)، iræ (خواهرشوهر)، mæšəl/ mani (خاله)، و bibi/ amæ/ pupu (عمه) اهمیت بیشتری دارند. به همین خاطر، اسامی مربوط به آنها واژگانی شده، اما برخی دیگر، نظیر: bərvæ žen (زن‌داداش)، žen nænæ (مادرزن)، dəyi žen (زن دایی)، æmu žen (زن عمو)، pæy žen (زن‌بابا) منزلت فروتری دارند و برای آنها از کلمات مرکب استفاده شده است. در بخش جلگه‌ای تالش جنوبی، برای هر دو گروه خویشاوند (خانوادهٔ عروس و داماد) از واژگان مرکب استفاده می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که، در این نواحی، خانوادهٔ گسترده، اقتدار مرد و روابط خویشاوندی زودتر از بخش پره‌سر (مرکزی) سست شده است.

در گذشتهٔ نه‌چندان دور، در برخی مناطق تالش، اغلب اعضای خانوادهٔ مرد لقب‌هایی داشته‌اند که عروس خانه موظف بود آنها را با آن لقب‌ها خطاب کند. به کارگیری این عناوین، در بین تالش‌ها نشانه‌ای از احترام و رعایت سلسله‌مراتب سنی و جنسی بود؛ در مقابل، برای افراد خانوادهٔ زن معمولاً از القاب استفاده نمی‌کرده‌اند. در خانوادهٔ مرد، به برادران باسواد لقب mirza yærdæš یا mælla dædæš می‌دادند و

کوچک‌ترین عضو خانواده را gul baji (گل خواهر) یا gul dædæš (گل برادر) می‌خواندند.

امروزه این عنوان‌ها استفاده چندانی ندارد. هرچند به صورت اسم خاص در نامگذاری به کار می‌روند، پیشینه تاریخی آنها تقریباً فراموش شده است. این خود از تغییر و تحول در ساختار سنتی خانواده تالش و برابری منزلت در خانواده امروزی آنها حکایت می‌کند. نوع دیگری از خویشاوندی در بین روستائیان و عشایر تالش دیده می‌شود که ممکن است خویشاوندی لفظی باشد. کودکان و نوجوانان روستایی، مردان آشنا و هم‌ولایتی خود را dæyi (دایی) و زنان را mašel یا xælæ (خاله) خطاب می‌کنند. وجود این واژه‌ها می‌تواند یادگاری از مادرتباری و اهمیت ویژه دایی و خاله در خانواده مادرتباری باشد. در شهرها این القاب تقریباً به شکل برابری رسیده است و کودکان دوستان خانوادگی والدین را اگر مرد باشد، عمو، و اگر زن باشد، خاله می‌خوانند.

۷ زبان و محیط طبیعی

محیط طبیعی و شیوه زندگانی مردم نیز بر روی زبان، به ویژه ساختار واژگان آن، تأثیر آشکاری دارد. چون جغرافیای طبیعی و اقلیمی تالش را کوهستان‌های بلند جنگلی، مراتع سبز و پر علف و آب و هوای معتدل تشکیل می‌داده و امکانات دامداری در این منطقه از هر نظر فراهم بوده، اغلب تالش‌ها از دیرباز به پرورش گاو و گوسفند و زندگی شبانی روی آورده‌اند. نتیجه این نوع معیشت و بازتاب آن وجود واژه‌ها و اصطلاحات دامی بسیار غنی و گسترده است که در قالب کلمات، اصطلاحات، امثال، و تعبیر کنایی به فراوانی در گویش تالشی مشاهده می‌شود. مثلاً در تالشی برای نامیدن و فراخواندن گاو‌ها کلمات متعدد و متنوعی به کار می‌رود که معمولاً بر اساس رنگ، شکل، سن، و جنس آنها تعیین می‌شود. واژه‌های زیر از این نوع‌اند:

tʰakne (گاو پیشانی سفید)، dume (گاو دم‌سیاه یا دم‌سفید)، gise (گاو دم بلند یا دم‌کلفت)، šəve (گاو سیاه)، pærga (گاو زیر شکم سفید)، pælænga (گاو ابلق)، xændile (گاو سیاه)، kæl (گاو نر بالغ)، vəšæn (گاو نر اخته شده)، žeræ (گاو ماده بالغ). (برای

نمونه‌های بیشتر ← رضایتی و خادمی ۱۳۸۷: ذیل اصطلاحات دامی)

۷-۱ جهت فعل

مهم‌ترین ویژگی افعال در گویش تالشی، جهت‌دار بودن آنهاست، یعنی با شش‌وند اشتقاقی، فعل‌های پیشوندی زیادی ساخته می‌شوند که از نظر معنی کم و بیش از هم متمایزند. این پیشوندها، که با برخی تفاوت‌های آوایی و معنایی در تمام گونه‌های تالشی دیده می‌شوند، اغلب جهت انجام فعل‌ها را مشخص می‌کنند، یعنی آنها را به بالا، پایین، درون، بیرون، کنار، و جلو مقید می‌سازند و گاه معنی اولیه فعل‌ها را نیز تغییر می‌دهند. (رضایتی کیشه‌خاله ۱۳۸۵: ۱۳)

اهمیت جهت در افعال تالشی بدان حد است که بیشتر فعل‌های ساده تالشی شکل پیشوندی نیز دارند و تعداد آنها از زبان فارسی امروز به مراتب افزون‌تر است. مثلاً شمار مصدرهای پیشوندی در تالشی مرکزی از چهارصد تجاوز می‌کند (همان: ۲۳-۳۰). برای نمونه دو مصدر ساده را با پیشوندهای ششگانه صرف می‌کنیم:

gæte	گرفتن	še	رفتن
pe-gæte	برداشتن	pe-še	بالا رفتن
vi-gæte	فرو گرفتن	vi-še	فرو آمدن
dæ-gæte	در انداختن	dæ-še	داخل شدن
a-gæte	جدا کردن	a-še	فرو رفتن
ji-gæte	از ته بریدن	ji-še	فرو خزیدن
bær-gæte	برگرفتن	bær-še	بیرون رفتن

مقوله جهت نمادی از تحرک و پویایی است و بخش مهمی از زندگی قوم تالش نیز از دیرباز، با حرکت و کوچ، به ویژه در شکل عمودی آن (بیلاق و قشلاق) همراه بوده است. به احتمال زیاد جهت افعال، و نقش برجسته آن در گویش تالشی، متأثر از محیط طبیعی و شیوه زندگانی آنها بوده و از همین منظر قابل توجیه است. بنابراین، جهت‌داری افعال می‌تواند مسئله جنبش و کار و تلاش را، که محوری‌ترین اصل در جامعه سنتی تالش‌هاست، به ظرافت و وضوح بهتری نشان دهد.

۸ زبان و کنش متقابل اجتماعی

کنش زبانی و غیرزبانی در هر جامعه‌ای به شکل نمادین همراه با قوانین و نظامی خاص شکل می‌گیرد. محیط، موقعیت، زمان، مکان و به طور کلی بافت اجتماعی تعیین‌کننده چگونگی شکل‌گیری آن است. البته ممکن است به طور عادی برای افراد یک جامعه وجود این قوانین چندان آشکار نباشد؛ زیرا افراد به طور خودکار و ناآگاهانه کنش مخصوص جامعه خود را می‌آموزند. اما هنگامی که، با عدول از این هنجارها، کنش متقابل رضایت‌بخشی دیده نشود، قوانین و نمادها به روشنی آشکار می‌شوند.

در بسیاری زبان‌ها تعارفات روزمره فراوان است که، به مقتضای فرهنگ‌های مختلف، جلوه‌های متنوعی دارد. اکنون دو کنش جامعه زبانی تالش را، که از دیگر جوامع زبانی تا حدودی متمایز است، بررسی می‌کنیم:

۸-۱ پیش‌بافت‌ها

این اصطلاح شامل دسته‌ای از رفتارهای زبانی است که به عنوان کلید ارتباطات متقابل به کار می‌روند. به عبارت دیگر، مقدمه ورود به یک موقعیت یا کنش متقابل موفق است. مهم‌ترین نکته‌ای که در کارکرد پیش‌بافت‌ها مورد نظر است، قدرت جادویی آنهاست که این امر آنها را به شکل کلیشه‌ای در آورده است. هر موقعیتی پیش‌بافت منحصر به خود را دارد. عدم آگاهی از تناسب و کارایی آن منجر به سوء تفاهم و حتی دشمنی می‌شود. پیش‌بافت‌ها اولین رفتار زبانی یک دیدار هستند که، بعد از آن، گفت‌وگو به راحتی صورت می‌گیرد. در زیر، نمونه‌هایی از پیش‌بافت‌های تالشی را، که در موقعیت‌های مختلف کاربرد دارند، ذکر می‌کنیم:

- | | |
|---------------------|--|
| əštə zuæ ærussi ra | (۱) پس از صلا زدن و دعوت: به عروسی پسر [می‌آیم]. |
| xəda tə ɣuvæt bədæ | (۲) هنگام کار در مزرعه (صبح): خدا به تو قوت بدهد. |
| xəda tə pišašu bədæ | (۳) هنگام کار در مزرعه (عصر): خدا [کار] تو را پیش بپندازد. |
| səmdar bubu | (۴) با دیدن آغوز به عمل آمده: شم دار باشد؛ سرپا باشد. |

zuæ amizə (۵) با بریدن لباس عروس: پسر [آن را] خیس کند.

pir-u zæyrun bəbæ (۶) با دیدن داماد و نو عروس: پیر و خرم باشید.

پیش‌بافت‌هایی که در عبارات بالا دیده می‌شود، نشان‌دهنده ارزش‌های اجتماعی این جامعه است. پشتیبانی خداوند، عروسی، شادی، دوری از مصیبت، داشتن پسر و... از ویژگی‌های بارز این ارزش‌هاست که بر روی هم بخشی از هویت فرهنگی جامعه تالشی را نشان می‌دهند. برخی از این گفتارها در نگاه اول نامفهوم‌اند، اما آشنایی با این فرهنگ و ارزش‌های آن این مشکل را برطرف می‌کند.

نمونه‌های ۲ و ۳ چنان اثر جادویی دارند که اگر به جای یکدیگر به کار روند، دلخوری جبران‌ناپذیری پیش می‌آورند.

مثال ۴ ممکن است برای غیرتالش‌ها نامفهوم باشد، اما برای تالش‌ها عبارتی است با مفهومی بسیار وسیع. گاو دوست‌داشتنی‌ترین حیوان برای این جامعه است. گاونر در تعبیرات تالشی، معادل bəra (برادر)، و گاو ماده، معادل nænæ (مادر) است. این نامگذاری با توجه به نقش انکارناپذیر گاو نر در امور کشت و زرع، و گاو ماده در تأمین خوراک خانواده، طبیعی به نظر می‌رسد. «سم‌دار بودن» و «سرپا بودن» آن نیز از همین منظر قابل توجیه است.

چنان‌که می‌دانیم ارزش‌های فرهنگی جوامع امری نسبی و قراردادی است. چه بسا رفتاری، در یک فرهنگ، سنجیده و با ارزش قلمداد شود، اما در فرهنگی دیگر ضدارزش باشد؛ مثلاً نمونه‌های ۱ و ۵ نوعی تلقین و ترغیب به زایش پسر و مذکرمداری است که جزو فرهنگ تالش‌هاست، در حالی که در برخی فرهنگ‌ها می‌تواند خارج از ادب تلقی شود.

۸-۲ تعارفات

مهم‌ترین وجه تمایز فرهنگ شرقی از غربی وجود تعارفات زبانی فراوان و تأکید بر آنها در زبان‌های شرقی است. در زبان‌های غربی ظاهراً گستره و تنوع واژه‌ها، اصطلاحات و عبارات مربوط به حوزه تعارفات و تشریفات، بسیار محدود و کم‌رنگ‌اند. «متداول‌ترین

اصل راهبردی در تعامل میان - فردی ایرانیان مستلزم موضعی است که حاکی از منزلت پایین برای خود و منزلت بالا برای مخاطب باشد. تنوع سبکی در زبان تعارف با دو امکان جانشینی واژگانی، یکی برای اشاره به خود، و یکی هم برای ارجاع به دیگران، به هر دو طرف تعامل امکان می‌دهد منزلت خود را پایین‌تر و منزلت مخاطب را بالاتر نشان دهند». (بی‌من ۱۳۸۱: ۲۰۶)

در گوشش‌تالشی، هرچند تعبیر تعارف‌آمیز دامنه قابل توجهی دارند اما به دلیل سادگی، صمیمیت و مهربانی قومی‌گویی تعارفات صیغه حقیقت می‌گیرند. در این گوشش، تعارفات نیز همچون پیش‌بافت‌ها معمولاً با دعا و آرزوی شادابی و سلامتی پاسخ داده می‌شود و از قید و بند لفاظی آزاد است. اینک چند نمونه از تعارفات بر مبنای پیش‌بافت‌ها ذکر می‌شود:

دعوت و صلای میهمان به خانه:

بیا برویم پیش (خانه) ما.

خدا [خانه ترا] آباد کند.

دعوت به اطعام:

یک مشت پلوی خالی با هم می‌خوریم.

به عروسی پسرت.

(در این مورد، پاسخگو با این سخن مؤدبانه دعوت به اطعام را رد می‌کند.)

دعوت به نهار:

به خاطر نهار نرو.

آن (غذای خانه‌ام) نیز غذای شماست.

دعوت به ماحضری:

چیز کم را نمی‌شود خورد؟

این چه حرف است، خدا [برکتش را] زیاد کند.

هنگام گرفتن آب از دست نوعروس:

سفید بخت شوی.

خدا به تو پسر بدهد.

یک روز بکاری، هزار روز [از آن] بخوری.

۹ زبان و بافت اجتماعی

زبان نه تنها برحسب خصوصیات اجتماعی گویندگان آن، نظیر طبقه اجتماعی، گروه نژادی، سن، و جنس، بلکه برحسب بافت اجتماعی سخنور نیز تغییر می‌کند. بافت اجتماعی به آن دسته از ویژگی‌های موقعیتی (اجتماعی، فرهنگی و معرفتی) می‌گویند که در تولید زبان نقش دارند. بنابراین، گستره آن همه عوامل درونی و بیرونی محیط بر زبان و تعامل را در بر می‌گیرد و موجب می‌شود یک متکلم با مقاصد گوناگون و در موقعیت‌های مختلف از زبان‌گونه‌های متفاوتی استفاده کند (ترادگیل ۱۳۷۶: ۱۳۱). اینک دو ویژگی گویش تالشی را بر مبنای بافت اجتماعی مرور می‌کنیم.

۹-۱ ضمیر

«تمایز صورت‌های جایگزین برای ارجاع به دوم شخص مفرد، به جای «تو» مسئله‌ای است که در بسیاری از زبان‌های دنیا و تقریباً در تمام زبان‌های هندواروپایی مشاهده می‌شود» (بی‌من ۱۳۸۱: ۲۰۱). وجود سلسله‌مراتب اقتدار از سازه‌های مهمی است که اکثر زبان‌شناسان در این تحول به آن اعتقاد دارند. این رویکرد در ابتدا برای احترام به قدرت بوده است، اما بعدها، در سطح جامعه و در نظام فئودالی، طبقات کارگر اشراف را این‌گونه خطاب کرده‌اند. با برچیده شدن نظام اشرافی و فئودالی و رویگردانی مردم از آنان، «شما» نشانه دوگانگی طبقاتی، عدم صمیمیت و همدلی شده، پس «دوستان و کسانی که روابط نزدیک داشتند، بدون توجه به موقعیت و قدرت اجتماعی، یکدیگر را «تو» خطاب کردند. این وضعیتی است که امروزه در بسیاری از زبان‌های اروپایی که در آنها دو صورت واژه you به کار می‌رود، وجود دارد». (ایچیسون ۱۳۷۱: ۱۷۲)

در زبان فارسی، ضمائر «تو» و «شما» نیز تقریباً همین روند را طی کرده‌اند. امروزه در بین مردم ضمیر «تو»، که نشانه موقعیت غیررسمی، صمیمیت و همبستگی است، بسیار به کار می‌رود. در عین حال، «شما» در برخی اقشار و طبقات همچنان کاربرد احترام‌آمیز و گاه سلسله‌مراتبی خود را حفظ کرده است، اما در گوش تالشی، که زبانی ساده و بی‌پیرایه است، با حفظ حرمت مخاطب، و بدون توجه به موقعیت و منزلت اجتماعی او، از ضمیر «تو» در تمام موقعیت‌ها برای دوم شخص مفرد استفاده می‌شود. این امر نشان می‌دهد که این گوش مراحل تحول زبان‌های بالا را طی نکرده است. به عبارت دیگر، ساختار سلسله‌مراتبی اجتماع، اقتدار و نظام فئودالی نتوانسته این تمایز طبقاتی را وارد گوش تالشی کند یا حداقل در تالشی امروز از بین رفته است.

۹-۲ صفت

در تالشی، واژه‌های وصف و حالت از نظر تنوع بسیار محدودند. در این گوش، صفت‌های سنجشی (تفضیلی و عالی) وجود ندارد. مقایسه دو اسم در یک صفت را با همان صفت ساده انجام می‌دهند. مثلاً در برابر جمله فارسی «این از آن بهتره»، می‌گویند: «əm bæyi ka čak-æ» که ترجمه لفظی آن می‌شود: «این از آن خوب است». صفت عالی هم در قالب صفت ساده می‌آید؛ یعنی «čak-æ kar» هم به معنی «کار خوب» است، هم «کار بهتر»، و هم «بهترین کار».

بدیهی است بودن یا نبودن عناصر زبانی رابطه بسیار نزدیکی به نیاز و عدم نیاز جامعه، محیط، و فرهنگ به آن عناصر دارد. زندگی بر پایه کوچندگی که، در آن، دوری از تجملات، ساده‌زیستی، سبکباری و قناعت یک امتیاز محسوب می‌شود چیزی برای مقایسه، برتری، مباحات، چشم‌وهم‌چشمی ندارد و حتی توصیف در لفافه واژه‌ها و تعارفات پرطمطراق بی‌معنی است.

۱۰ نتیجه

در هویت قومی تالش، چند عامل نقش برجسته دارند که مهم‌تر از همه زبان است. اغلب تالش‌ها به گوش تالشی حرف می‌زنند و این امر آنها را از همسایگان ترک و گیلک جدا

می‌کند. گستردگی جغرافیایی سرزمین تالش موجب شده است که تنوع زبانی در آن بسیار چشمگیر باشد. در جامعه زبانی تالش‌ها، با توجه به بن‌مایه‌های فرهنگی و تاریخی مشترک، تنوع لهجه‌ها چنان است که گاه قراردادن آنها در زیرمجموعه یک گویش دشوار می‌نماید. از نتایج و پیامدهای مهم موقعیت جغرافیایی تالش، علاوه بر تنوع گونه‌ها و دوزبانگی، برخورد تالشی با گویش‌های همسایه قابل ذکر است. ترکی به شدت بر تالشی شمالی و تاحدودی تالشی مرکزی تأثیرگذار بوده است. پدیده دوزبانگی در تالشی شمالی در موارد زیادی منجر به ناپایداری شده و به غلبه ترکی انجامیده، ولی در تالشی جنوبی کمتر به ناپایداری سوق پیدا کرده است. البته، فارسی، به عنوان زبان رسمی، از طریق تحصیل‌کرده‌ها در گونه‌های مختلف تالشی تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد.

بسیاری از نموده‌های مردمی، فرهنگی، اجتماعی و طبیعی سرزمین تالش در قالب گویش اصیل و کهن تالشی حفظ شده است. شیوه زندگی تالش‌ها، به خصوص دامداری و کشاورزی، و برخی سنت‌ها و آداب کهن ایرانی جلوه نسبتاً گسترده‌ای در گویش تالشی پیدا کرده است.

نظام خویشاوندی هر جامعه معمولاً در واژگان خویشاوندی آن جامعه منعکس می‌شود. در برخی نواحی تالش، برای خانواده مرد از واژه‌های بسیط و برای خانواده زن از معادل مرکب آنها استفاده می‌شود که این امر می‌تواند مبین برتری خانواده مرد بر خانواده زن در نظام اجتماعی و فرهنگی تالش باشد. از طرفی، بازتاب محیط طبیعی تالش، که مناطق ییلاقی و کوهستانی است، و شیوه زندگانی تالش‌ها، که از دیرباز به پرورش گاو و گوسفند و زندگی شبانی اشتغال داشته‌اند، واژه‌ها و اصطلاحات دامی بسیار غنی و گسترده است که در قالب گویش تالشی به فراوانی دیده می‌شود.

اغلب افعال تالشی مقید به جهت هستند. اهمیت و نقش جهت فعل‌ها در گویش تالشی ملهم از محیط طبیعی و شیوه زندگانی آنهاست و مسئله کار و حرکت و کوچ را، که محوری‌ترین اصل در جامعه سنتی تالش‌ها به شمار می‌رود، به ظرافت و وضوح بهتری نشان می‌دهد.

بخشی از هویت فرهنگی جامعه قومی تالش در پیش‌بافت‌هایی دیده می‌شود که نشان‌دهنده ارزش‌های اجتماعی این جامعه است. از مصادیق این ارزش‌ها، امید

به پشتیبانی خداوند، آرزوی عروسی، شادی، دوری از مصیبت، داشتن پسر و... را می‌توان ذکر کرد. تعابیر تعارف‌آمیز نیز هرچند دامنه قابل توجهی دارند اما، به دلیل سادگی، صمیمیت و مهربانی قومی، گویی صبغه حقیقت می‌گیرند و کمتر برای ظاهرسازی بر زبان رانده می‌شوند. تعارفات همچون پیش‌بافت‌ها معمولاً با دعا و آرزوی شادابی و سلامتی پاسخ داده می‌شوند و از قید و بند لفاظی آزادند.

در گوشش‌تالشی، که زبانی صمیمی، بی‌پیرایه، و عاری از سیاست و سلسله‌مراتبی است، با حفظ حرمت مخاطب، و بدون توجه به موقعیت و منزلت اجتماعی او، از ضمیر «تو» در تمام موقعیت‌ها برای دوم شخص مفرد استفاده می‌شود. این امر نشان می‌دهد که ساختار سلسله‌مراتبی اجتماع، اقتدار و نظام فئودالی نتوانسته است تمایز طبقاتی را وارد این گوشش‌کند یا حداقل در تالشی امروز از بین رفته است.

منابع

- ارانسکی، یوسف. م (۱۳۷۸). زبان‌های ایرانی. ترجمه علی‌اشرف صادقی، تهران: سخن.
- ایچیسون، جین (۱۳۷۱). مبانی زبان‌شناسی. ترجمه محمد فائض. تهران: نگاه.
- بازن، مارسل (۱۳۶۷). تالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران. ترجمه مظفرامین فرشچیان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- بی‌من، ویلیام (۱۳۸۱). زبان، منزلت و قدرت در ایران. ترجمه رضا ذوقدار مقدم. تهران: نشر نی.
- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶). زبان‌شناسی اجتماعی. ترجمه محمد طباطبائی. تهران: نشر آگه.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۵۶). آواشناسی. تهران: آگاه.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۲). «چند نکته دستوری در گوشش‌تالشی». مجله گوشش‌شناسی. ش ۱. ص ۴۱-۵۲.
- ____ (۱۳۸۵). «مصدر و ساخت آن در گوشش‌تالشی». مجله گوشش‌شناسی. ش ۵. ص ۷-۳۰.
- ____ (۱۳۸۶). زبان تالشی (توصیف گویش مرکزی). رشت: فرهنگ ایلپا.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و خادمی ارده، ابراهیم (۱۳۸۷). فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی. رشت: دانشگاه گیلان.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۸۰). «علل نفوذ زبان‌های ترکی و گیلکی در تالش». فصلنامه تحقیقات تالش. ش ۲. ص ۱۵-۲۷.

فتاحی‌پور، مجید (۱۳۸۴). «تأثیر مهاجرت بر ورود واژه‌های فارسی به زبان تالشی». مجله گویش‌شناسی. ش ۴. ص ۸۹-۱۰۳.

مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. مدنی، رضا (۱۳۶۹). «کتاب‌شناسی و بررسی واژه‌نامه‌ها، دستورنامه‌ها و نوشته‌های گیلکی و دیلمی و تالشی». گیلان‌نامه. به کوشش م. پ. جکتاجی. رشت: طاعتی. یارشاطر، احسان (۱۳۵۴). «آذری». دانشنامه ایران و اسلام. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ص ۶۱-۶۹.

Рисс, П. Ф. (1855). “О Талышинцах, их образе жизни и языке”, Записки кавказского отдела императорского. русского географического общесва. No. 3. Тифлис. с 1-72.

